

عکس العمل مردم شام نسبت به اسرای کربلا

شیماسروری^۱

چکیده

آغاز حرکت امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا یک حماسه واقعی بود. حضرت زینب علیها السلام بخش دوم مأموریت و رسالت امام حسین علیه السلام را با اسارت و رفتن به شام تکمیل کرد. شهری که مرکز ثقل حکومت اموی بود و بذراصلی وقوع حادثه عاشورا در آنجا کاشته شده بود. حال این سؤال مطرح است که عکس العمل مردم شام نسبت به ورود اسرای کربلا چه بود. پژوهش حاضر، واکنش و عکس العمل مردم شام نسبت به ورود اسرای کربلا در سه مرحله ورود اسرا به شام قبل از ورود به قصر یزید، ورود به قصر و پس از خروج از آن را بررسی می کند. مجلس شادی و جشن بزرگی از طرف یزید برگزار شد و یزید سعی داشت نهایت بهره سیاسی را از آن ببرد که در نهایت نتوانست از آن مجلس بهره ببرد و به هدف خود نرسید؛ زیرا خطبه های داغ و آتشین حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، مأموریت امام حسین علیه السلام را تکمیل کرد و چهره ظلمانی یزید اموی و رفتار و کردار او بر همگان فاش و باعث انزجار و بیداری عمومی مردم شام شد.

واژگان کلیدی: اسرا، شام، امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام، عکس العمل ها

و واکنش ها.

۱. مقدمه

حادثه عاشورا مانند سکه ای دو روست که هر روی آن متفاوت از روی دیگری است. یک روی آن سراسر سیاه، تاریک و ظلمانی، مملو از خیانت، بی وفایی، ناجوانمردی، ستمگری، پلیدی، قساوت، بی رحمی و مهمان کشی است. حادثه کربلا از این نظر یک جنایت، تراژدی و یک مصیبت است و قهرمان این

^۱ دانش پژوه کارشناسی تاریخ اسلام از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

صفحه، یزید، شمر و عبیدالله است. شهادت امام حسین علیه السلام و پدید آمدن واقعه کربلا، یکی از جرایم بزرگی است که یزید در دوران حکومت سه ساله خود انجام داد. (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۸/۱) روی دیگر حادثه، سفید و نورانی و پر از وفاداری، جانبازی، جوانمردی، شهامت، ستم ناپذیری، صبر، تسلیم و عبودیت در عالی ترین درجه مشهود است. در این صفحه، خبری از جنایت و تراژدی نیست بلکه سراسر حماسه، افتخار و تجلی حقیقت و انسانیت است و قهرمان این صفحه، امام حسین علیه السلام است. نهضت حسینی، نهضتی فرامانی و فرامکانی است. کمتر نهضتی می توان یافت که مثل نهضت حسینی از همان روز شکست، فاتح باشد و از همان روز مغلوب، غالب شود و از همان ساعتی که دشمن، کار مخالف خود را تمام شده می داند، کارش آغاز شده باشد. اگر آن جان فشانی ها و ایثارها و مبارزه همه جانبه نبود دیگر نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان.

یکی از مسائلی که در حادثه کربلا همواره مورد پرسش و بحث قرار گرفته این است که چرا امام حسین علیه السلام در این سفر پرخطر، اهل بیتش را نیز همراه خود برد. او می دانست که خودش و افراد تحت فرمانش کشته می شوند، اما چرا فرزندان و زنان را با خطر جانی و اسارت مواجه کرد. آیا رسالت و مأموریتی در نظر گرفته بود که فقط با اسارت آنها قابل انجام بود و یا فرض دیگری در کار است.

۲. واکنش مردم شام نسبت به اسرای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله

۲-۱. عکس العمل ها تا ورود به قصر یزید

یکی از نکات قابل توجه، ورود اسرا به شام است. عکس العمل مردم شام نسبت به ورود اسرا و تجمع و شادی مردم شام مقابل دروازه شهر بسیار دردناک است.

۲-۱-۱. تجمع و شادی مردم شام مقابل دروازه شهر

بعد از آنکه امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش را در سرزمین کربلا به شهادت رساندند، اهل بیت ایشان را که در میان آنها حضرت زینب علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و ده ها کودک و زن نیز وجود داشت به عنوان اسیران صحرای کربلا وارد شهر کوفه کردند. ابن زیاد دستور داد آنها را در کنار مسجد کوفه زندانی کنند و شب و روز عده ای از سربازان بر آنها نگهبانی دهند تا مبادا کسی برای آزادی آنها اقدام کند. آن گاه

ابن زیاد نامه‌ای به یزید نوشت و به او خبر داد که امام حسین علیه السلام کشته شده است و زنان و کودکانش اسیر و دربند او هستند و منتظر دستور بعدی یزید می‌ماند. دستور یزید برای ابن زیاد چه خواهد بود. کشتن اسیران یا خواستن آنها به شام. (خدامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰)

بعد از چند روز صبر و انتظار، نامه یزید به دست ابن زیاد می‌رسد: «اسیران را به سمت شام بفرست، آنها را مانند اسیران کفار روان کن. در این میان قرار است جشن بزرگی در شام برپا شود و زمانی که اسیران کربلا وارد شام می‌شوند یزید قدرت خود را به همگان نشان دهد و بدین صورت برای همیشه و از همه مردم جرأتشان را سلب کرده و آنها را بترساند که نتیجه مخالفت و جنگ با بنی امیه این چنین زیان بار خواهد بود». (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷) شمر و همراهیان او اسیران کربلا را با تعداد زیادی از زنان بیوه و کودکان یتیم در حالی که بدنشان از تازیانه سیاه شده بود و با لباس کهنه و خاک آلود بودند و سرهای همه شهیدان بر بالای نیزه بود به سمت شام حرکت دادند تا به سکه‌های طلایی برسند که قرار بود به عنوان جایزه به آنها پرداخت شود.

نخستین روز ماه صفر سال ۱۳۶۱ هـ. ق بود که کاروان اسرا و شهدای کربلا به شهر شام رسید. (صدر، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷) در این زمینه شهید مطهری می‌نویسد: «می‌گویند تاریخ ورود اسرا به شام، دوم ماه صفر بوده است. بنابراین، بیست و دو روز از اسارت حضرت زینب علیها السلام گذشته است؛ یعنی بیست و دو روز رنج متوالی» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۰). آنها اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پس از آنکه شهر به شهر گردانده بودند به شام رساندند تا آنها را بیشتر عذاب روحی و شکنجه جسمی کرده باشند: «للاظالم عاقبةٌ وخیمهٌ تعود علیه». هدف پلید دیگرشان این بود که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را خوار و ذلیل کرده باشند و این ذلت را مردم شهرها نیز مشاهده کنند تا برای همگان درس عبرتی باشد، اما نمی‌دانستند که عزت و ذلت دست خداست. او عزیز می‌کند هر که را بخواهد و ذلیل می‌کند هر که را اراده کند: «وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶).

زینب به شام می‌رود تا تحت و تاج ظالمانه و طاغوتی یزید را وارونه و ویران کند و مردم غافل و خواب‌مانده و جاهل شام را بیدار سازد. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸) وقتی نزدیک شهر شام می‌رسند

ام کلثوم از شمر خواست که آنها را از دروازه‌ای که خلوت باشد وارد شهر کند تا نگاه نامحرمان به آنها نیفتد، اما شمر این درخواست ام کلثوم را نپذیرفت و آنها را از شلوغ‌ترین دروازه یعنی، دروازه ساعات (باب‌توما که نام قدیمی و رومی همان دروازه است) وارد شهر کرد. همه مردم اطراف دروازه ساعات جمع شده بودند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷) تا لحظه ورود، آنچه خارجی‌ها گفته بودند را ببینند. آنها شربت و شیرینی تقسیم می‌کردند و به سازوآواز پرداختند (خدامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰)؛ زیرا یزیدیان این روز را عید اعلام کرده و جشن گرفته بودند همان‌طور که روز عاشورا را روز برکت و سعادت قرار دادند (صدر، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷).

معاویه و بنی‌امیه آن قدر مردم شام را جاهل و بی‌خبر از همه چیز نگه‌داشته بودند که وقتی اسرای اهل بیت اباعبدالله علیه السلام نزدیک باب‌الساعات شدند یک نفر در جلوی کاروان فریاد می‌زد: «ای اهل شام، اینان اسیران خانواده لعنت شده‌اند، اینان خانواده فسق و فجورند (طبری، ۱۳۷۵، ص ۴۶۰) و مردم کف می‌زدند و شادی می‌کردند (خدامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰). تعداد انگشت‌شماری هم بودند که تبلیغات دائمی بنی‌امیه هنوز نتوانسته بود همه چیز را برایشان وارونه و برعکس نشان دهد. برای مثال وقتی سر مقدس امام حسین علیه السلام به شام رسید یکی از تابعین نگاهش به سر مقدس امام حسین علیه السلام افتاد. آن قدر این رویداد برایش ترسناک جلوه کرد که خودش را به مدت یک ماه از نگاه دوستانش مخفی کرد: «أخفی نفسه شهرا من جميع اصحابه». وقتی او را یافتند و علت را از او سؤال کردند، پاسخ داد: «ألا ترون ما نزل بنا؛ آیا بلایی که بر سر ما آمده را نمی‌بینید». آن‌گاه صدا زد: «ای پسر دختر پیغمبر! سرت را آغشته به خونت آوردند. آنها با این کارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشتند، تو را بلب تشنه شهیدت ساختند و حرمت قرآن را از بین بردند. آنها برای کشتن تو تکبیر و تهلیل می‌گفتند در حالی که تکبیر و تهلیل را نابود کردند» (ابن طابووس، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹). سر مقدس امام حسین علیه السلام را در ورودی مسجد جامع بر سکویی که محل نگهداری اسرا بود، جای دادند تا در معرض دید عموم قرار گیرد.

۲-۱-۲. حکایت سهل بن سعد از دروازه ساعات

سهل بن سعد معروف به سهل ساعدی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله به قصد زیارت بیت المقدس سفر کرده بود. در همان روزی که کاروان اسرا به شام رسید او نیز در شام بود. وی نقل می‌کند: «کنار دروازه ساعات

ایستاده بودم، دیدم پرچم‌های افراشته پشت سر هم می‌آیند. سواری دیدم که سری را بر چوب پرچم نهاده بود. به چهره آن سر دقیق نگاه کردم و متوجه شدم آن سر از همه کس شبیه‌تر به چهره رسول خدا ﷺ است. آن‌گاه بانوانی را دیدم که بر شترهای بدون جهاز سوارند. نزدیک شدم و از یکی از آنها پرسیدم تو کیستی. جواب داد من سکینه دختر حسینم. گفتم چه حاجتی داری برآورده سازم. گفت به این سوار بگو سر را جلوتر ببرد تا نگاه‌های این مردمان به آن سر باشد و از تماشای زنان پیغمبر ﷺ بازمانند». سهل ساعدی چهارصد دینار به آن شخص می‌دهد و خواست حضرت سکینه انجام می‌شود (صدر، ۱۳۸۵، ص ۲۵۸). سهل ساعدی در این حد توانست به اسرای مظلوم امام حسین ﷺ کمک کند چون او در شهر اموی‌ها نبود و از تبلیغات سهمگین اموی به دور مانده بود و گرنه او نیز مثل دیگر مردم شامی به شادی و جشن مشغول می‌شد.

۳-۱-۲. جهالت آشکار

ده‌ها سال تبلیغات زهرآگین و منفی بنی‌امیه آن شجره الملعونه فی القرآن (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۸۶) توانسته بود تخم کینه و بغض شدید نسبت به امام علی ﷺ و فرزندان وی کاشته و پرورش داده و رهبری افکار آن مرد را به دست گیرد. شامیان به همان اندازه که بنی‌امیه را ولی نعمت خویش پنداشته و بدون قید و شرط، پاس می‌داشتند و برای آنها و حکومت آنها فداکاری و جان نثاری می‌کردند به همان میزان نسبت به دودمان امام علی ﷺ کینه دیرینه و خصومت دائمی داشتند (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۷۵). نمونه آن، کینه و عداوت در برخورد پیرمرد شامی مشهود است. راوی نقل می‌کند: «پیرمردی شامی نزد زنان و کودکان اسیر آمد و صدا زد: سپاس خدای را که شما را کشت: «الحمد لله الذی قتلکم» و شهرها را از شر مردان شما به راحتی و آسایش رساند و امیرالمؤمنین (یزید) را بر شما مسلط ساخت». امام سجاد ﷺ از آن مرد شامی پرسید: «آیا قرآن خوانده‌ای. وقتی آن مرد جوابش مثبت بود امام ﷺ آیه مبارکه ۲۳ سوره شوری را برایش تلاوت کرد: «... قل لا اسئلكم علیه أجراً الا الموده فی القربی...» و پرسید این آیه را فهمیده است. آن مرد گفت، خوانده است؛ یعنی فقط قرائت کرده است، اما اینکه تدبر در معنی و مفهوم آیه کرده و آن را فهمیده و درک کرده باشد چنین نشده است. آن‌گاه امام

سجاد علیه السلام آیه ۲۶ سوره اسرا را برایش خواند: «وأت ذا القربی حقه؛... حق خویشاوندان را ادا کن». امام سجاد علیه السلام آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال: «واعلموا انما غنمتم...» و آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب که معروف به آیه تطهیر است: «... انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت...» را نیز برای آن پیرمرد شامی تلاوت کرد و در پایان فرمود: «نحن اهل البيت الذين خصنا الله بآيه الطهاره؛ ما همان اهل بیته هستیم که خداوند آیه تطهیر را مخصوص ما نازل کرده است» (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹). این واقعه به خوبی عمق فرهنگ مردم شام را نشان می دهد. وقتی یک پیرمرد دنیا دیده و پاک سیرت (این را به خاطر انس او با قرآن می توان درک کرد) چنین دیدگاهی دارد که امیرمؤمنان و امام حسین علیه السلام و خاندانش را دشمن دین و اهل فتنه می داند و از کشته شدن آنها ابراز شادمانی می کند و در مقابل از یزید و معاویه به نیکی و خوبی یاد می کند وضعیت بقیه مردم روشن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).

اگر زنان و کودکان بی گناه اباعبدالله علیه السلام را در خرابه شام جا می دهند و دم غروب، مردم از خدا بی خبر، دست های فرزندان شان را گرفته برای تماشا و عبرت کودکان شان به در خرابه می آیند تا کودکان شان، بچه ها و کودکان یتیم امام حسین علیه السلام را تماشا کنند و از خدای امام حسین علیه السلام تشکر و سپاس کنند که آنها بدان وضعیت گرفتار نشده اند، نتیجه چنددهه تلاش خرابکارانه و ضد دینی معاویه است.

۲-۲. عکس العمل ها در قصر یزید

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از مدینه، جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب می بیند که دو جمله بسیار مهم و تاریخی به امام حسین علیه السلام فرمود: «حسین جان! خداوند می خواهد تو را کشته ببیند و خداوند می خواهد این زنان و کودکان را اسیر ببیند» (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷). باتوجه به این سخنان، اسرار اسارت ارتش بسیج شده امام حسین علیه السلام که مسلح به سلاح های معنوی است را می توان در موارد ذیل تشریح کرد:

موقعیت اجتماعی و سیاسی حکومت یزید در شام آن قدر مستحکم، ریشه‌دار و عمیق و برخوردار از حمایت‌های همه‌جانبه مردمی بود که یک ارتش نیرومند و مجهز با سازوبرگ و پلان و آرایش نظامی نمی‌توانست بر آن شهر مسلط شود و حکومت یزید را ساقط کند.

خواست و اراده خداوند این بود که از کودکان و زنان اسیرشده اهل بیت علیهم‌السلام و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان سپاه و لشکر حسینی و قدرتمند متکی به قدرت الهی، همان سپاهی که ریسمان به بازو و غل و زنجیرها در گردن دارند را به عنوان اسیر به مرکز ثقل قدرت فرزند معاویه بفرستد که با زبان گویا و منطق رسا و خطبه‌های آتشین و جانسوز، حقایق را بی‌پرده بیان کند و رسوایی‌ها و جنایت‌های شرمگین حکومت بنی‌امیه نسبت به فرزندان پیامبر رحمت را برملا سازد. حضرت زینب علیها‌السلام خواهر داغ‌دار امام حسین علیه‌السلام به همراه امام سجاد علیه‌السلام در مدت کوتاهی توانست شرایط را به نفع خویش تغییر داده و افکار و احساسات مردم جاهل شام را با خود همراه کند (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۷۶).

۲-۱. ورود اسرا به کاخ یزید

یزید دچار تصور غلط شده بود. او فکر می‌کرد با کشتن امام حسین علیه‌السلام و اسارت خاندان وی، قضیه به نفع او خاتمه پیدا کرده است. به همین دلیل او درحالی که سرمست از قدرت و پیروزی ظاهریش بود، خواست این پیروزی را به مردم شام و رجال سیاسی و سفرای ملل دیگر نشان دهد. به همین منظور دستور داد مجلس بسیار بزرگی ترتیب دهند. تختی مرصع برای یزید، تزیین کاخ و ایوان، صندلی‌های زرین در راست و چپ برای مهمانان (طبری، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳)، حضور تعدادی از علمای اهل کتاب، بزرگان مردم شام و صاحب‌منصبان. آن‌گاه دستور داد امام علی بن‌الحسین علیه‌السلام همراه با زنان و کودکان اسیر را درحالی که با طناب به هم بسته بودند (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳) وارد قصر و مجلس او کنند. سر مقدس امام حسین علیه‌السلام در برابر او قرار گرفت. یزید به طرز وحشیانه به آن سر مطهر اسائه ادب کرد: «با چوبی که در دست داشت جلوی چشمان حضرت زینب و بچه‌ها و دختران امام حسین علیه‌السلام به لب و دندان آن حضرت اشاره کرد».

یزید که سرمستی و نخوت و غرورش به اوج رسیده بود به آن مقدار هم اکتفا نکرد. او با صراحت تمام، مقدس ترین مسائل اعتقادی اسلام را نیز مورد استهزا و تمسخر قرار داد و اشعاری از ابنِ الزبیری (از شاعران محضر قریش و از سرسخت ترین دشمنان پیغمبر ﷺ قبل از اسلام آوردنش) که دلیل واضح بر کفر اوست را بدین مضمون خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا *** جَزَعِ الْخَزْرَجِ مِنْ وَفَعِ الْأَسَلِ
لَاهُلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا *** نَمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلَّ
قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ *** وَعَدَلْنَاهُ يَبْدُرٍ فَأَعْتَدَلْ
لِعَبْتِ هَاشِمٍ بِالْمَلِكِ فَلَا *** حَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ
لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِم *** مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ

«ای کاش پدرانم که در بدر [که به دست یاران پیامبر ﷺ کشته شدند] شاهد بودند و ناله ها و جزع اینان را از شمشیرها می شنیدند، پس شاد باش می گفتند و شاد و خوشحال می شدند و می گفتند ای یزید دست مریزاد. این قدر از بزرگان و سادات این قوم کشتیم تا با کشته شدگانمان در بدر برابر شدند. بنی هاشم با ملک و پادشاهی بازی کردند و گرنه نه خبری آمد و نه وحی الهی درکار بود. من از خندق نیستم اگر کینه ام را از آن پیامبر اسلام نگیرم از آنچه که انجام داده بود». (طبری، ۱۳۷۵، ص ۳۸۳؛ ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰)

در تفسیر قمی (قمی، ۱۳۱۳، ص ۲۵۲) ذیل تفسیر آیه ۲۲ سوره حدید به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «یزید سپس به اهل بیت امام حسین علیه السلام گفت: مصیبتی که بر شما وارد شده است به خاطر رفتار و عملکرد خود شما بوده است نه چیز دیگر. آن گاه آیه ۳۰ سوره شوری را خواند: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ و آنچه از مصیبت به شما رسد، پس به خاطر دستاورد خودتان است و او از بسیاری گناهانتان درمی گذرد». امام سجاد علیه السلام با رد سخنان یزید افزود: «این آیه درباره ما نازل نشده است بلکه آیه ۲۲ سوره مبارکه حدید درباره ما نازل شده است». «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ خداوند

از پیش مقرر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظ دین او تحمل کنیم» (تفسیر نور، ذیل آیه فوق). در این رابطه که بلاها و مصائب چه نقشی در زندگی انسان دارد.

از امام علی علیه السلام در مورد بلا و نقش آن در زندگی انسان و ارتباط مصائب وارده بر انسان‌ها با اعمال و رفتار انسان، حدیث بسیار زیبایی نقل شده است که گرفتاری و بلاها نسبت به طبقات مختلف اجتماعی نقش نسبی دارد نه یکسان و ثابت: «بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، برای مؤمنان و سیله آزمایش و رشد است، برای انبیا و سیله دریافت درجات است و برای اولیای خدا و سیله دریافت کرامت است». (مجلسی، ۱۳۸۶، ۶۷/۲۳۵؛ سبزواری و شیخ، ۱۴۱۴، ص ۳۱۰) در برخی منابع دیگر آمده است: «هنگامی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را برای یزید آوردند در حالی که امام سجاد علیه السلام را با غل و زنجیر بسته بودند یزید به امام سجاد علیه السلام گفت خدا را شکر که پدرت را کشت. امام سجاد علیه السلام جوابش را با این جمله داد: «خداوند لعنت کند کسی را که پدرم را به قتل رساند». یزید غضبناک شد طوری که نزدیک بود دستور قتل امام سجاد علیه السلام را نیز صادر کند، اما این اتفاق نیافتد. او آن‌گاه شعری سرود و سپس نگاهی به حاضران انداخت و با کبر و نخوت و اندیشه جبرگرایانه‌اش به توجیه این جنایتش پرداخت و گفت: صاحب این سر ادعا می‌کند که در تصاحب دولت از من بهتر است» (قمی، ۱۳۱۳، ۲/۲۶۵). آن‌گاه آیه ۲۶ سوره آل عمران را خواند: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو خداوند اوست صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی. همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی».

این است نگاه توجیه‌گرایانه و جبرگرایانه حاکمان طاغوت اموی که نمونه‌های فراوانی در تاریخ وجود دارد. آنها با تمسک به همین دو مقوله باطل به جنایات هولناکی در طول تاریخ دست زدند بدون اینکه در وجدان و ضمیر ناپاکشان احساس گناه و مسئولیت کنند. در عصر کنونی، جنایات، قتل و کشتار، انتحار و انفجار و تخریب اماکن مقدسه و اماکن تاریخی و قدیمی در سراسر جهان که توسط

وهابیت و گروه‌های افراطی و وهابی مسلک و محصول اندیشه ابن تیمیه حرانی و محمد بن عبدالوهاب حجازی انجام می‌شود از همین باب است. آنها به راحتی دست به انواع جنایات و قتل و کشتار بی‌رحمانه و تخریب بناهای قدیمی و تاریخی و فرهنگی می‌زنند آن‌گاه اعمال فجیع خود را به قرآن منتسب می‌کنند و به راحتی جنایات بدتری نیز مرتکب می‌شوند.

کار به جایی می‌رسد که یزید مردی بدکار، شرابخوار و قاتل افراد بی‌گناه و کسی که آشکارا گناه و تباهی می‌کند، ادعا دارد که اراده خداوند در جلال او و تحقیر دشمنان او بوده است تا جنایت فجیعش را بپوشاند و عمل زشت خود را توجیه کند. سخنان یزید در سراسر مجلس، طنین شومی انداخته و اثر بسیار بدی بر افکار مردم گذاشت؛ زیرا این اولین بار بود که کسی که در جایگاه خلیفه مسلمین نشسته است تمام مقدسات اسلام را مورد استهزا و تمسخر قرار می‌دهد. حضرت زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام مانند شیری خشمگین از جای برخاست و با صدای رسا (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۸۳) و شیوا خطبه‌ای آتشین ایراد کرد.

حضرت زینب علیها السلام بعد از حمد و سپاس خدای متعال و ثنا و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و با قرائت آیات ۹ سوره مبارکه روم و آیه ۱۷۲ سوره آل عمران و سخنان بسیار منطقی و کوبنده، یزید و دستگاه او را رسوای جهان ساخت. او در بخشی از سخنانش خطاب به یزید گفت: «آیا از عدل توست ای پسر آزادشدگان که زنان و کنیزان خود را در پشت پرده جای دهی، ولی دختران پیغمبر صلی الله علیه و آله را در میان نامحرمان حاضر سازی. آری از تو جز این انتظار نیست؛ زیرا از کسی که می‌خواست جگر پاکان را ببلعد (اشاره به داستان هند جگرخوار مادر بزرگ یزید) و گوشت او از خون شهدای اسلام روییده باشد، انتظار رحم و مروت و مهربانی بعید است. ای یزید! آنچه توان داری انجام بده و آنچه از مکر و فریب است به کار ببر: «و کدکیدک و اسع سعیک»، اما به خدا سوگند: «فوالله لا تمحو ذکرتنا؛ تو نمی‌توانی نام ما را از یاد ببری» و: «ولا تمیت و حینا؛ نمی‌توانی وحی ما را خاموش سازی» و: «ولا ترخص عنک عارها؛ و این ننگ و عار را از دامن خود پاک کنی». آگاه باش که عقل تو بسیار ضعیف است و دوران زندگی به زودی سپری می‌شود» (ابن طیفور، ۱۳۷۸، ۱/۳۵؛ ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶).

زینب قهرمان کربلا در آن مجلس، هم یزید را بر جنایت‌ها و بیدادگری‌هایش محکوم کرد و هم ننگ و رسوایی او را آشکار ساخت و هم وظیفه بزرگ و مقدسی که بر عهده‌اش بود را به خوبی انجام داد و نشان داد که اسارت، شهادت و توهین‌ها و تحقیرها نتوانسته است اندک‌ترین ضربه روحی و شکست انسانی بر او وارد کند: «ما را بیت‌الجمیل» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۹۰). حضرت زینب علیها السلام از عصر عاشورا تجلی کرد؛ زیرا از آن به بعد به او واگذار شده بود. او رئیس قافله است؛ زیرا یگانه مرد موجود در این جمع، امام زین العابدین علیه السلام است که براساس مصلحت الهی به شدت مریض بود و نیازمند پرستاری تا آنجا که دشمن براساس دستور کلی ابن زیاد که جنس ذکور امام حسین علیه السلام همه را بکشند، امام زین العابدین علیه السلام هم باید کشته می‌شد. بدین منظور به سمت او حمله هم کردند، ولی بعد با خودشان گفتند: «انه لما به» (مجلسی، ۱۳۸۶، ۶۱/۴۵) این مرد خودش از بین می‌رود نیاز به کشتن ندارد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۸۲).

امام سجاد علیه السلام نیز در مسجد جامع دمشق سخنان مهمی ایراد کرد که همچون صاعقه‌ای مرگبار ابتدا خطیب فرومایه یزید را که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دودمان شریفش اسائه ادب کرده بود و از ابوسفیان و نسل او به شایستگی یاد می‌کرد، ذلیلش کرد: «ویلیک ایها الخاطب». آن‌گاه بر فراز چوبه‌ها (الاعواد) قرارگرفت و با دل پردردش فقط به معرفی خود و دودمانش پرداخت؛ زیرا می‌دانست همین مقدار در رسوایی جنایت اموی‌ها کفایت می‌کند که بالاترین شور و هیجان را در میان مردمی که در مسجد جامع برای ادای نماز جمعه جمع شده بودند علیه بنی‌امیه و به نفع خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد و از خواب غفلت بیدارشان کرد (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲).

۲-۲-۲. اعتراض سفیر روم

یکی از واکنش‌ها در بزم یزید، اعتراض سفیر پادشاه روم است که وقتی از نسب و نسبت سر پرخون امام حسین علیه السلام مطلع شد که صاحب آن سر، پسر دختر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است اعتراض شدیدی کرد و به یزید گفت: «اف لک و لدینک؛ اف بر تو و دینداری تو». «دین من بهتر از دین توست؛ زیرا «إِنَّ أُمَّیَیَ مِنْ حِوَالِدِ دَاوُدَ علیه السلام؛ پدر من از نواده‌های حضرت داوود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است»، اما نصارا مرا احترام

می‌کنند، ولی شما پسر دختر پیامبرتان را می‌کشید درحالی که بین او و پیامبرتان فقط یک مادر فاصله است. خداوند برکت خود را از شما و دینتان بردارد: «فلا بارک الله فیکم و لا فی دینکم». یزید دستور قتل آن نصرانی را صادر کرد. او آن‌گاه ماجرای خواب دیدن شب گذشته‌اش را بیان داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خوابش وعده بهشت را به او داده بود، اما او تعجب کرده بود. او که حالا به آن وعده یقین پیدا کرده بود، ابتدا شهادتین جاری کرد و مسلمان شد، سپس سر مقدس را به سینه‌اش چسباند: «و ضمّه الی صدره» و می‌بوسید و گریه می‌کرد تا شهید شد» (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۴۷).

۲-۳. عکس‌العمل‌ها بیرون از قصر یزید

بعد از سخنان کوبنده حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید و سخنان کوبنده امام سجاد علیه السلام طوفانی از احساسات مردم علیه حکومت یزید ایجاد شد.

۲-۳-۱. بازتاب سخنان امام سجاد علیه السلام

اول) طوفان هیجان و احساسات مردم شام

در سرزمین شام، دو خطبه و سخن آتشین از سوی حضرت زینب علیها السلام و امام زین العابدین علیه السلام در دو مکان متفاوت و در دو زمان متفاوت با اثرها، هیجان‌ها و بیدارسازی مختلف ایراد شد. نخست سخنان بیدارگرایانه و افشاکننده حضرت زینب علیها السلام در داخل قصر و سپس خطبه آتشین امام سجاد علیه السلام در مسجد جامع دمشق. در مقام مقایسه تأثیر و ایجاد هیجان خطبه حضرت زینب علیها السلام در داخل قصر و مجلسی که یزید بدان منظور ترتیب داده بود و بیشترین تعداد حاضرین آن مجلس از مهمانان و سفرای کشورهای خارجی و همجوار، اشراف مردم شام، اراکین دولتی، فرماندهان بزرگ و کوچک نظامی و کارمندان حکومتی تشکیل شده بود باید گفت که هرچند مؤثرترین ضربه بر حکومت یزید (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱) وارد شد و زمینه فکری اجتماع را برای بیداری از خواب و غفلت عمیق آنها ایجاد کرد و حکومت ظالم دمشق را با چالش جدی مواجه ساخت، اما نتوانست به آن میزان شور و هیجانی که سخنان و خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد جامع دمشق ایجاد کرد، ایجاد کند؛ زیرا مخاطبان خطبه امام سجاد علیه السلام خیلی متفاوت‌تر از مخاطبان سخنان حضرت زینب علیها السلام بودند.

در مسجد جامع دمشق نه فقط کارمندان دولتی و اشراف و اربابان مردم شام بودند بلکه مردم عادی شام که ده‌ها سال تحت حکومت بنی‌امیه جاهلانه زندگی کرده بودند و در آن لحظه پرده‌های غفلت و جهل آنان یکی از پس دیگری کنار می‌رفت نیز بودند و این فرصت بزرگی بود که امام سجاد علیه السلام از این فرصت به خوبی استفاده کرد و همچون صاعقه‌ای کوبنده، شالوده نظام اموی را به لرزه درآورد (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳)، به طوری که پس از سخنان امام سجاد علیه السلام مردم شام منقلب شدند به حدی که همه مردم نسبت به یزید و بنی‌امیه بدبین شده و بر مظلومیت آل امام علی علیه السلام گریستند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۶، ص ۲۴۴). یزید که شاهد این تغییر وضع ناگهانی بود و خود را بر لب حفره‌ای از آتش خشم مردم می‌دید از طوفان خشمی که مملو از ضجه‌ها و اشک‌ها بود سخت هراسان شد. او مزورانه به اظهار ندامت پرداخت تا آنجا که مجبور شد مسئولیت این جنایات ننگینش را بر گردن ابن زیاد افکند. در همین ارتباط، طبری در تاریخش می‌نویسد: «لما قتل عبیدالله بن زیاد الامام حسین امام علی علیه السلام و بنی‌أبیه بعث برؤوسهم إلی یزید بن معاویة فسرّ بقتلهم أولا و حسنت بذلک منزلة عبید الله عنده ثم لم یلبث إلا قلیلا حتی ندم علی قتل الحسین؛ وقتی عبیدالله بن زیاد، امام حسین علیه السلام را به قتل رساند و سر شهدا را برای یزید فرستاد، یزید ابتدا خیلی خوشحال شد و نسبت به عبیدالله بن زیاد اظهار امتنان و خورسندی نمود، اما خیلی نگذشت که از کشتن امام حسین علیه السلام پشیمان شد. او می‌گفت خداوند ابن مرجانه را لعنت کند؛ زیرا او را خارج کرد و او را مجبور کرد در حالی که از او خواسته بود که او را آزاد کند و برگردد، اما (ابن مرجانه) این کار را نکرد. ابن مرجانه مرا دشمن مسلمین ساخت و بغض مرا در قلب آنها کاشت. حالا من در نزد خوب و بد مسلمانان متنفرم. من با ابن مرجانه کاری ندارم. خدا او را لعنت کند و از او عصبانی شود» (طبری، ۱۳۷۵، ۵/۵۰۶).

دوم) نفرت و انزجار عمومی مردم شام

یکی از عکس‌العمل‌های بسیار مهم و تأثیرگذاری که از افشاگری‌های اهل بیت علیهم السلام در شام ناشی می‌شود واکنش عموم مردم شام پس از خطبه‌ها و صحبت‌های امام سجاد علیه السلام بود. مردم شام که تا زمان حضور اسرای اهل بیت علیهم السلام در شام در خواب مرگباری فرورفته بودند، اما خطبه‌های آتشین

حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام و همین طور مناظر رقت‌آور از کودکان و زنان و فرزندان امام حسین علیه السلام که مردم با چشمان خودشان مشاهده می‌کردند آنها را بیدار ساخته و باعث خشم، انزجار و نفرت عمومی شدید آنان علیه یزید و امویان گردید. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۰۰)

این مطلب مصداق همان چیزی است که در آیه ۸۱ سوره مبارکه اسرا آمده است: «...جاء الحقُّ وَزَهَقَ الباطلُ. إِنَّ الباطِلَ كَانَ زَهُوقًا». باطل همیشه سرابی بیش نیست و ماندگاری ندارد. آنچه جاوید و از فنا به دور است مواردی است که به منبع لایزال حضرت حق وصل باشد. «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق...» (نحل: ۹۶). در ارتباط به همین آیه شریفه، سخنان بسیار مهمی از مقام معظم رهبری بیان شده است که بر لزوم هوشیاری و مجاهدت برای پیروزی بر باطل تأکید فراوانی داشته است: «چه کسی گفته که باطل هیچ‌وقت در دنیا قادر نخواهد بود که به حق ضربه بزند یا موقتاً آن را از بین ببرد. کدام قانون می‌تواند این چنین باشد. آن چیزی که در قانون الهی است، این است که درنهایت، حق پیروز خواهد شد. درنهایت، باطل سرنگون خواهد شد. «و قل جاء الحق و زهق الباطل» (اسراء: ۸۱). چه کسی گفته است که در اثنای راه، باطل فرصت پیدا نخواهد کرد که حق را مورد ضربات خود قرار دهد و حتی آن را از میدان خارج کند. البته یک قانون دیگر هست: اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد هیچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بیاید. اگر مبارزه و مجاهدت بشود خدای متعال کمک و هدایت می‌کند. «والذین جاهدو فینا لنهیدنهم سبلنا» (عنکبوت: ۶۹)، اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی‌کار بنشینیم، اگر هوشیاری به خرج ندهیم، اگر در سنگر بخوابیم، آیا باز هم دشمن نمی‌آید سنگر ما را فتح کند. چه کسی چنین چیزی را گفته است. ما باید تلاش کنیم تا دشمن ناکام بشود. اگر ما تلاش نکردیم، دشمن کامیاب خواهد شد». «و نستجیر بالله من ذلک» (۱۱/۱۰/۱۳۷۰- بیانات معظم‌له در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر).

یزید لعین که قدرت معنوی امام حسین علیه السلام را درک کرده بود (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۰۲) و در برابر سیاست و کیاست اسرای اهل بیت علیهم السلام خودش را شکست خورده می‌دید برای جلوگیری از بدنامی بیشتر با چرخشی آشکار از یک طرف به دلجویی از اهل بیت امام حسین علیه السلام پرداخت و از طرف دوم به تبریّه خودش پرداخت و از کشتن امام حسین علیه السلام اظهار ندامت کرد و از جهت سوم بر عبیدالله بن زیاد

تاخته و مسئولیت این جنایت را برعهده او گذاشت (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۴، ۱۵۳/۲). او به صراحت می‌گفت: «خداوند پسر مرجانه را لعنت کند. او با این کارش مرا مورد خشم و غضب امت قرار داد و تخم کینه و دشمنی مرا در دل مسلمانان کاشت» (کامل بن اثیر، ۱۳۰۱، ص ۴۵).

جو حاکم بر شهر آن چنان سنگین و علیه امویان تهدیدآمیز شده بود که دیگر به یزید اجازه نمی‌داد اهل بیت امام حسین علیه السلام را دوباره به عنوان اسیر نگهداری کند و یا با آنها مثل روزهای اول ورود آنها که بدرفتاری می‌کرد، شقاوت به خرج دهد یا رفتار خشن و قهرآمیز داشته باشد بلکه به تصریح شیخ مفید، یزید دستور داد اسرا را از خرابه بیرون کردند. طبق روایتی، امام سجاد علیه السلام و اسرا دو روز در آن خرابه بودند (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۴، ۱۴۴/۲) و زنان را در خانه‌ای جداگانه درحالی که امام علی بن حسین علیه السلام نزد آنان بود، جای دادند (مفید، ۱۴۱۳، ۱۲۲/۲). براساس یک نقل دیگر، حتی یزید حاضر شد اهل بیت علیه السلام را در خانه مخصوص همسرانش منزل دهد. سرانجام یزید مجبور شد به فکر بازگشت اسرای اهل بیت علیه السلام به مدینه‌الرسول بیفتد.

۳. نتیجه‌گیری

حرکت امام حسین علیه السلام حرکتی حساب شده و با برنامه‌ریزی بود. او می‌دانست که قرار است چه اتفاقاتی برای خود و اهل بیتش بیفتد. با این حال زنان و فرزندانش را در سفر کربلا همراه کرد تا رسالت و مأموریتی که برای شخص ایشان و اهل بیتش تعریف شده است را به خوبی انجام دهد و ازعهده آن برآید. مأموریت او و رسالت اهل بیتش براساس رضایت حضرت حق و اراده تشریعی او بود نه از باب قضا و قدر و اراده تکوینی خداوند. بعد از اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام و انتقال مظلومانه آنها به شهر شام و مرکز ثقل حکومت یزید، خطبه‌های داغ و آتشین حضرت زینب علیه السلام و امام سجاد علیه السلام مأموریت امام حسین علیه السلام را تکمیل کرد و چهره ظلمانی یزید و رفتار و کردار کفری او را بر همگان فاش کرد و باعث انزجار و بیداری عمومی مردم شام شد. مردمی که در اثر تبلیغات زهراآگین چند دهه امویان، کینه و عداوت عجیبی نسبت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیدا کرده بودند و معاویه ریاکار را ولی نعمت مادی و معنوی خویش می‌دانستند. همین اسارت بود که قیام مردم مدینه، قیام توابین،

قیام مختار ثقفی و... را به ارمغان آورد. این است که نهضت حسینی به ملت‌ها شخصیت داد و غباری که بر عشق‌ها و ایده‌آل‌ها نشست است را زدود. امام حسین علیه السلام درس غیرت، تحمل و بردباری به مردم داد و روح تازه دمید، خون‌ها را به جوش آورد، غیرت‌ها را تحریک کرد و حس استغنا را به وجود آورد. این است که نهضت حسینی در تاریخ تکرار نشده و نخواهد شد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر (۱۳۰۱). الکامل فی التاریخ. مصر؛ چاپ مصر.
۲. ابن طلوس (۱۳۹۰). لهوف. مترجم: رجالی تهرانی، علی رضا. قم: انتشارات نبوغ.
۳. ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر (۱۳۷۸). بلاغات النساء. قم: المکتبه الحیدریه.
۴. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۶۶). دیوان اشعار. تهران: برادران علمی.
۵. خدامیان (۱۳۸۹). هفت شهر عشق. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.
۶. داودی، سعید. و رستمی نژاد، مهدی (بی تا). عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها. قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۷. سبزواری، الشیخ محمد بن محمد (۱۴۱۴). جامع الاخبار. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۸. صدر، سیدرضا (۱۳۸۵). پیشوای شهیدان. قم: بوستان کتاب.
۹. الطبری، عمادالدین (۱۴۲۶). تعریب کامل البهایی. قم: المکتبه الحیدریه.
۱۰. الطبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: اساطیر.
۱۱. قمی، امام علی بن ابراهیم (۱۳۱۳). تفسیر امام علی بن ابراهیم القمی. قم: دارالکتاب.
۱۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۹۱). نفس المهموم. مترجم: رجالی تهرانی، علیرضا، و هاشمی نژاد، قم: جمکران.
۱۳. گروهی از تاریخ پژوهان (۱۳۹۴). مقتل جامع سیدالشهدا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحار الانوار. تهران: انتشارات الاسلامیه.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). حماسه حسینی. قم: صدرا.
۱۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). الإرشاد. قم: کنگره شیخ مفید.
۱۷. هاشمی نژاد، عبدالکریم (۱۳۸۶). درسی که امام حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت. تهران: نشر شاهد.